



Bismillah (Bismillah)

Ahmed
فلا...



دانشگاه سنجان

تشکر و سپاس

« و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه »

خداوند منان را شاکرم که این بنده کوچک خود را لایق چشیدن اندکی از جرعه مدهوش کننده دانش و معرفت دانست و تاج علم را در منظرش عظیم و پر تلالو نمایاند . شاکر این نعمت عظیممیش هستم و توفیق پیمودن مسیر حقیقت جویی در زندگی را از او مسألت دارم .

وظیفه خودم می دانم از کلیه اساتید و بزرگوارانی که در این مسیریاریگرم بودند صمیمانه و خالصانه تشکر کنم . از اساتید فرهیخته و فرزانهام استاد راهنما، سرکار خانم " دکتر جمیله اخیانی " و استاد مشاور، آقای "دکتر امیر مومنی " که به واسطه ی پشتیبانی ها و راهنمایی های همه جانبه شان در انجام این تحقیق مرا یاری نموده اند . عمیقاً و فروتنانه کمال تشکر و سپاس را دارم.

تقدیم به روح پدرمهربانم و قلب چون چشمه زلال مادرم

این پایان نامه را ضمن تشکر و سپاس بیکران و در کمال افتخار و امتنان تقدیم می‌نمایم به محضر ارزشمند مادر عزیزم به خاطر همه‌ی تلاشهای محبت آمیزی که در دوران مختلف زندگی ام انجام داده‌اند و با مهربانی، چگونه زیستن را به من آموخته‌اند.

مادرم ای بهتر از فصل بهار

مادرم روشن تر از هر چشمه سار

مادرم ای عطر ناب زندگی

مادرم ای شعله ی بخشندگی

مادرم ای حوری هفت آسمان

مادرم ای نام خوب و جاودان

مادرم ای حس خوب عاشقی

مادرم خوشتر ز عطر رازقی

مادرم ای مایه ی آرامشم

مادرم ای واژه ی آسایشم

مادرم ای جاودان در قلب من

مادرم ای صاحب این جسم و تن

مادرم می خواهمت تا فصل دور

مادرم پاینده باشی پر غرور



عنوان پایان نامه :

اجتماعیات در دیوان فرخی سیتانی

استاد راهنما :

دکتر جمیله اخیانی

استاد مشاور :

دکتر امیر مومنی هزاوه

نگارش :

فاطمه حسینی

زمستان ۹۱

فصل اول: جامعه‌شناسی و ادبیات

۱-۱ علوم اجتماعی.....	۲
۱-۱-۱ جامعه‌شناسی و تقسیمات آن..	۲
۱-۱-۲ نقد جامعه‌شناختی.....	۳
۲-۱ جامعه و ادبیات.....	۴
۱-۲-۱ جامعه‌شناسی در ادبیات یا جامعه‌شناسی و ادبیات.....	۷
۲-۲-۱ تقسیمات جامعه‌شناسی ادبیات.....	۹
۱-۲-۲-۱ جامعه‌شناسی ادبیات.....	۹
۲-۲-۲-۱ جامعه‌شناسی ادبی.....	۱۰
۳-۲-۲-۱ جامعه‌شناسی خواندن.....	۱۲
۳-۱ جامعه‌شناسی ساختارگرای تکوینی در ادبیات.....	۱۲
۴-۱ جامعه‌شناسی ادبیات در غرب.....	۱۴
۵-۱ جامعه‌شناسی ادبیات در ایران.....	۱۶
۶-۱ هنر متعهد و هنر برای هنر (مکتب پاراناس).....	۱۷
۱-۶-۱ هنر متعهد.....	۱۷
۲-۶-۱ هنر برای هنر.....	۱۸
۳-۶-۱ پاراناسین‌ها.....	۱۸

۲۰..... ۴-۶-۱ فرّخی و مکتب های هنری

فصل دوم: فرّخی سیستانی

۲۳..... ۱-۲ زندگی نامه فرّخی

۲۹..... ۲-۲ آثار فرّخی

۲۹..... ۳-۲ شعر فرّخی

۲۹..... ۱-۳-۲ شعر مدحی و درباری

۳۲..... ۲-۳-۲ شعر اشرافی

۳۳..... ۳-۳-۲ دیوان فرّخی و بهره‌ها

۳۳..... ۴-۳-۲ زبان شعری فرّخی

۳۵..... ۵-۳-۲ فرّخی و شاعران دیگر

فصل سوم: اجتماعیات در دیوان فرّخی

۳۸..... اجتماعیات در دیوان فرّخی

بخش اول: اعتقادات مذهبی

۴۰..... ۱-۱ اعتقادات مذهبی

۴۳..... ۲-۱ پیامبران

۴۷..... ۳-۱ بزرگان دین

بخش دوم: اعیاد و جشن ها و بزم ها

۵۱..... ۱-۲ اعیاد

۵۱..... ۱-۱-۲ عید فطر

۵۲.....	۲-۱-۲ عید قربان.....
۵۲.....	۲-۲ جشنهای ایرانی.....
۵۲.....	۱-۲-۲ نوروز.....
۵۳.....	۲-۲-۲ مهرگان.....
۵۴.....	۱-۲-۲-۲ آتش مهرگان.....
۵۴.....	۳-۲-۲ سده.....
۵۵.....	۱-۳-۲-۲ آتش سده.....
۵۵.....	۳-۲ بزم.....
۵۶.....	۱-۳-۲ شراب.....
۵۶.....	۱-۱-۳-۲ صفات شراب.....
۵۷.....	۲-۱-۳-۲ شراب به یاد کسی نوشیدن.....
۵۸.....	۳-۱-۳-۲ تهیه شراب.....
۵۸.....	۴-۱-۳-۲ ظروف شراب.....

بخش سوم: شاهد و معشوق در دیوان فرخی

۶۲.....	۱-۳ معشوق مذکر.....
۶۲.....	۲-۳ توصیف معشوق.....
۶۲.....	۱-۲-۳ صفات صوری معشوق.....
۶۵.....	۲-۲-۳ صفات معنوی معشوق.....
۶۵.....	۳-۳ زن در دیوان فرخی.....

بخش چهارم: جنگ و شکار

۴-۱ جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها ۶۹

۴-۲ ابزار آلات جنگی ۷۶

۴-۳ شکار و صید ۸۶

۴-۳-۱ پره بستن ۸۹

بخش پنجم : علوم

۵-۱ علوم ادبی ۹۲

۵-۱-۱ شاعری ۹۲

۵-۱-۲ کتاب‌ها ۹۳

۵-۱-۳ امثال و حکم ۹۶

۵-۲ پزشکی ۹۸

۵-۲-۱ بیماری‌ها ۹۹

۵-۲-۲ دارو و درمان ۹۹

۵-۳ موسیقی ۱۰۱

۵-۳-۱ آلات موسیقی ۱۰۲

۵-۳-۲ مقامات و پرده‌های موسیقی ۱۰۵

۵-۳-۳ نوازندگان ۱۰۶

۵-۴ نجوم ۱۰۶

بخش ششم: مسائل اجتماعی

۶-۱ باورهای عامیانه ۱۰۹

۶-۲ مشاغل ۱۱۲

۱۱۲.....	۱-۲-۶ مشاغل درباری
۱۱۴.....	۲-۲-۶ مشاغل آزاد
۱۱۶.....	۳-۶ ساخت بناها
۱۱۷.....	۴-۶ سکه
۱۱۸.....	۵-۶ بازی‌ها و ادوات آن
۱۲۰.....	۶-۶ داشتن پیل و مهد

بخش هفتم : خوراک و پوشاک

۱۲۲.....	۷-۱ خوراک
۱۲۲.....	۷-۲ پوشاک
۱۲۳.....	۷-۲-۱ پارچه‌ها
۱۲۷.....	۷-۲-۲ پوشاک مردانه
۱۲۹.....	۷-۲-۳ پوشاک زنانه
۱۳۲.....	۷-۲-۴ پوشش اسب

بخش هشتم : موارد دیگر

۱۳۵.....	۸-۱ زیور آلات
۱۳۶.....	۸-۲ عطریات
۱۳۸.....	۸-۳ گسترده‌نی‌ها
۱۳۹.....	نتیجه پژوهش
۱۴۰.....	فهرست منابع و مآخذ

مقدمه

ادبیات هر قومی یکی از ارکان عمده فرهنگ آن قومست. ادبیات فارسی هم به عنوان یکی از ارکان فرهنگ ایرانی، تنها مجموعه‌ای از کلمات و واژگان زیبا و موزون نیست بلکه «لایه پنهان تاریخ مردمی است که حقیقت جانشان همیشه واژون و وارون نمایانده شده و تنها وسیله‌ای است که ملتی در پناه آن ژرف‌ترین احساسات، سنگین‌ترین رنجها و پیچیده‌ترین نیازها و سرکوب شده‌ترین آرزوها و پایمال شده‌ترین حقوق و خواستها و نازترین رازهای خود را «پوشیده» بیان کرده است و آن را نه تنها زبان دل و فکر خویش ساخته است که سپر بلای هزاران حادثه و واقعه سخت تاریخی و اجتماعی ساخته است» (محبتی، ۱۳۸۲: ۹۶)

از میان عواملی که می‌تواند سربلندی و قوام یک ملت را تضمین کند، بی تردید توجه خاص به مسایل اجتماعی و زیرساخت‌ها و روساخت‌های جامعه شناسانه است، که جایگاه بسیار ویژه‌ای در عصر حاضر دارد. هر گاه ملتی به مسایل اجتماعی خود توجه کند و جامعه‌ی عصر خود و پیش از خود را آگاهانه بشناسد و در شناساندن آن هم نقش کارسازی بر عهده داشته باشد، گامی بزرگ در راه پیشرفت جامعه خود برداشته است.

از نظر جامعه‌شناسی ادبیات، شعر بخش جدایی ناپذیری از فرهنگ جامعه است و چنان که می‌دانیم فرهنگ یا مجموعه ارزش‌های مادی و معنوی، دستاوردهای فعالیت علمی و عملی انسانی در طول تاریخ و گستره‌ی زمان است؛ واز آنجا که اثر ادبی ریشه در اجتماع هر دوره

دارد و خود بازتابی از مسایل اجتماعی آن دوره است، می‌توان با تحلیل و بررسی این آثار به حقایق اجتماعی و تاریخی زمان پدید آمدن اثر و ما قبل آن آگاهی یافت.

شعر مدحی هم در کنار سایر انواع ادبی جدا از ارزش زیباشناختی و زبانی، به نوعی دربردارنده-ی ارزش اجتماعی، تاریخی، سیاسی و جامعه‌شناسانه است که تجزیه و تحلیل دقیق آن می‌تواند بهتر از هر مدرک معتبر تاریخی ما را با گذشته‌ی اجتماعی‌مان آشنا کند. اشعار مدحی فرخی همچون سایر آثار ادبی فارسی، جریان‌های اجتماعی، مسایل تاریخی، اتفاقات سیاسی و واقعیت جامعه شناختی را در خود بازتاب داده است. اما چون این بازتاب، بیشتر از محیط شاهانه و زندگی اشرافی نشأت می‌گرفته، و از زندگی طبقه پایین جامعه و توده مردم دور بوده، کمتر می‌توان نمونه‌های مربوط به این قشر را در دیوان فرخی پیدا کرد.

روش کار در این رساله به صورت فیش برداری کتابخانه ای بوده، شروع کار با مطالعه بیت به بیت دیوان فرخی و استخراج مطالب مربوط به اجماعیات از آن بوده است؛ بعد از آن طبقه بندی موضوعی مطالب فیش برداری شده و سپس مطالعه کتاب های مربوط با هر یک از این موضوعات و فیش برداری از آن ها و در آخر جمع بندی و نگارش مطالب به صورت رساله بوده است .

این رساله در سه فصل نگارش یافته، فصل اول به علوم اجتماعی، جامعه شناسی ادبیات و انواع آن، هنر متعهد و مکتب پرناس پرداخته ، و فصل دوم، نگاهی گذرا به زندگی و آثار فرخی داشته و شعر او را تا حدودی مورد بررسی قرار داده است. فصل سوم که مهم ترین فصل این رساله و با عنوان اجتماعیات در دیوان فرخی نگاشته شده، شامل هفت بخش مجزا و با موضوعات گوناگون است. بخش اول این فصل، اعتقادات مذهبی فرخی را بازتاب داده و بخش دوم آن، به اعیاد و جشن‌های ایرانی و مجالس بزم پرداخته است. در بخش سوم، معشوق و خصوصیات صوری و معنوی آن و همچنین زن مورد بررسی قرار گرفته، و بخش چهارم آن، به جنگ‌های که فرخی به آنها اشاره داشته، به ابزارآلات جنگ و اصطلاحات مربوط به آن و شکار و صید پرداخته شده است. بخش پنجم مربوط به علوم گوناگونی چون علوم ادبی، پزشکی،

موسیقی و نجوم است و در بخش ششم به موضوعات اجتماعی چون باورهای عامیانه، مشاغل و بازی‌ها و در بخش هفتم به مسئله خوراک و پوشاک، و در بخش آخر تحت عنوان موارد دیگر و به موضوعاتی چون عطریات، زیور آلات و گستردنی پرداخته شده است .

فصل اول: جامعه‌شناسی و ادبیات

۱-۱ علوم اجتماعی

۱-۱-۱ جامعه‌شناسی و تقسیمات آن.

۲-۱-۱ نقد جامعه‌شناختی

۲-۱ جامعه و ادبیات

۱-۲-۱ جامعه‌شناسی در ادبیات یا جامعه‌شناسی و ادبیات

۲-۲-۱ تقسیمات جامعه‌شناسی ادبیات

۱-۲-۲-۱ جامعه‌شناسی ادبیات

۲-۲-۲-۱ جامعه‌شناسی ادبی

۳-۲-۲-۱ جامعه‌شناسی خواندن

۳-۱ جامعه‌شناسی ساختارگرای تکوینی

۴-۱ جامعه‌شناسی ادبیات در غرب

۵-۱ جامعه‌شناسی ادبیات در ایران

۶-۱ هنر متعهد و هنر برای هنر (مکتب پاراناس)

۱-۶-۱ هنر متعدد

۲-۶-۱ هنر برای هنر

۳-۶-۱ فرّخی و مکتب‌های هنری

۱-۱ علوم اجتماعی چیست ؟

"تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد، انسان از ابتدای حیات خود به صورت گروهی و دسته جمعی زندگی می‌کرده است. حتی انسان غارنشین و بشری که در قلب جنگلها یا در جزایر دور افتاده زندگی کرده، در هر زمان و مکانی که نشانی از او هست، انسان اجتماعی بوده است و در واقع، کمتر می‌توان انسان را جدا و مستقل از جامعه ملاحظه و بررسی کرد یا زندگی صرفاً فردی برای او قائل شد. گذشته از بقایای جسمانی موجودات (مانند اسکلتها و فسیلها) تمامی آثاری که از گذشتگان انسان بر جای مانده، آثار گروهی و جمعی است یا تحت تأثیر نیازها و مناسبات اجتماعی او ساخته و پرداخته شده است، چنانکه هنرها و دست افزارها و مجموعه‌های تمدن و فرهنگ و آثار دیگر انسانی چنین است" (بروس کوئن، ۱۹۳۸: ۵). "جوامع بشری در هردوره ای سعی کرده‌اند تا با جمع آوری اطلاعات و تجربیات و انتقال آن به نسلهای بعد حافظ و نگهدار این میراث باشند. علوم اجتماعی می‌تواند توانایی ما را در فهم منشأ نظرها و گرایشهای که با نظرها و گرایشهای ما بکلی متفاوت است افزایش دهد" (همان، ۱۶). "هر ساخت اجتماعی فرهنگ خاصی را پدید می‌آورد که سراسر جامعه را زیر پوشش می‌گیرد و بر محتوای آن اثر می‌گذارد. هنر و ادبیات نیز که خود اجزایی از بخش غیر مادی فرهنگ‌اند تحت تأثیر فرهنگ فراگیر مسلط قرار می‌گیرند و جلوه‌هایی پر شمار از آن را در خود بازتاب می‌دهند" (وحید، ۱۳۸۸: ۷۸). در تعریف میراث فرهنگی، "مردم شناسان آن را عبارت از مجموعه پیچیده‌ای دانسته‌اند که شامل دانش‌ها، آگاهی‌ها، باورها، هنرها، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم، تمامی گرایش‌ها، قابلیت‌ها و عادت‌ها که آدمی در حالت عضویت در یک جامعه نصیبش می‌شود، به بیان دیگر: کلیه ساخته‌ها، آموخته‌ها، فروخته‌ها، ارزش‌های مادی و معنوی و دست آوردهای انسان‌ها در طی تاریخ، فرهنگ نامیده می‌شود" (ببرو، ۱۳۷۰: ۴۴۵).

۱-۲ جامعه‌شناسی و تقسیمات آن

"ارائه تعریفی از جامعه‌شناسی که در بر گیرنده همه جنبه‌ها و زوایای آن باشد کار ساده‌ای نیست. نو پا بودن این علم، گستردگی قلمرو آن و تداخل مرزهای آن با علوم دیگر، این کار را دشوارتر می‌سازد. به همین دلیل بسیاری از جامعه‌شناسان تعریفی از آن نکرده‌اند" (وحید، ۳۸۸: ۹). "اگوست کنت فرانسوی، نخستین دانشمندی بود که در سال ۱۸۳۹ اصطلاح جامعه‌شناسی را وضع کرد و به همیل دلیل به پدر جامعه‌شناسی معروف شد. او معتقد بود که علم پیش‌نگری به بار می‌آورد و این پیش‌نگری سبب می‌شود که در سیر تحولات اجتماعی عکس‌العمل‌های مفیدی از سوی انسانها در جهت ترقی جوامع صورت گیرد. از نظر او کنش‌های اجتماعی مفید، تنها با استقرار و کشف قوانین حرکت حاکم بر تکامل بشری و قوانین دگرگونی‌ناپذیر تحول و نظم اجتماعی میسر خواهد بود" (کوزر، ۱۳۸۸: ۲۴).

"تالکوت پارسونز در تعریف جامعه‌شناسی می‌گوید: «جامعه‌شناسی علم بررسی نظام‌های اجتماعی است که مبتنی بر کنش‌های متقابل، رفتارها و نقش‌های اجتماعی است» (وحید، ۹: ۱۳۸۸). جامعه‌شناسی را از لحاظ هدف به دو قسمت تقسیم نموده‌اند:

۱- جامعه‌شناسی نظری که معمولاً جویای کشف قوانین سازمان‌های اجتماعی است.

۲- جامعه‌شناسی علمی که خواستار بهره‌برداری از اکتشافات جامعه‌شناسی نظری است.

و برای جامعه‌شناسی از لحاظ موضوع تحقیق شاخه‌های، جامعه‌شناسی اقتصادی، سیاسی، حقوقی، آموزش و پرورش، صنعتی، اداری، هنری، معرفتی، شهری، روستایی و جامعه‌شناسی ادبیات را نام برده‌اند (سلیم، ۱۳۷۷: ۱۳).

جامعه‌شناسی ادبیات شناخت علمی آثار ادبی و بررسی پیوندها و روابط متقابل ادبیات با دیگر مظاهر اجتماعی است. و با توجه به اینکه ادبیات بخشی از هنر است و هنر بخشی از فرهنگ جامعه، پس می‌توان گفت که جامعه‌شناسی ادبیات بخشی از جامعه‌شناسی هنر است که "به مطالعه محتوای اثر ادبی و جوهر اجتماعی آن و روابط متقابل شاعر و نویسنده و اثر آنان از سویی، و جامعه و فرهنگ از سوی دیگر می‌پردازد" (ترابی، ۱۳۷۶: ۲۷).

۱-۳ نقد جامعه‌شناسی ادبیات

"نقد جامعه‌شناسی ادبیات، یکی از شیوه‌های نسبتاً نوین در مطالعات ادبی است. در این شیوه به بررسی محتوای اثر ادبی و ارتباط آن با ساختار و تحولات جامعه‌ای که مولود آن است می‌پردازند. آن چه در نقد جامعه‌شناسی ادبیات از اهمیت بیشتری برخوردار است، انعکاس تصویر جامعه در جهان تخیلی و هنری اثر ادبی و شکل‌های مختلف آن است. تاریخچه‌ی شکل‌گیری نقد جامعه‌شناسی ادبیات به صورت روشمند و علمی به آغاز قرن نوزدهم میلادی باز می‌گردد" (عسگری حسنگلو، ۱۳۸۷: ۴۳).

نقد اجتماعی یکی از شیوه‌های نقد ادبی محسوب می‌شود و اغلب نویسندگان کتاب‌های نقد ادبی، از آن در کتاب‌های خود یاد می‌کنند. "نقد اجتماعی از مقوله‌های ادبی سده‌های اخیر است. زیرا بررسی ادبیات از منظر آراء و ارزش‌های اجتماعی، بعد از پیدا شدن دانش جامعه‌شناسی در قرن نوزدهم از سوی برخی از دانشمندان آن علم به وجود آمد. به ویژه پس از پدید آمدن مکتب «کارل ماکس» گسترش و قبول یافت" (درگاهی، ۱۳۷۷: ۲۷۹).

"مارکسیسم، به موازات تفسیرهایی که در باب ایدئولوژی، فرهنگ و تولیدات معنوی انسانها ارائه می‌داد، آفرینش‌های هنری و ادبی را نیز در ردیف چنین تولیداتی، و از زمره رو بناهای اقتصادی-اجتماعی خواند. یعنی در تعبیر مارکسیسم، تولیدات معنوی و فکری تابعی از شیوه تولید مادی و اقتصادی و نیز مراحل متفاوت زندگی اجتماعی بود" (همان، ۲۷۹).

"در روش «نقد اجتماعی اجتماعی» تأثیری که ادبیات در جامعه دارد و نیز تأثیری که جامعه در آثار ادبی دارد مورد مطالعه است. به عبارت دیگر در نزد آن دسته از نقادانی که دنبال این شیوه رفته اند از آداب و رسوم اجتماعی و عقاید و نهضت‌هایی که در آثار ادبی انعکاس یافته اند و خود نیز گاه تا حدی مولود و مخلوق آثار ادبی در جامعه می‌باشند سخن می‌رود" (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۷۲).

البته قریحه‌ی شاعر و نویسنده و ذوق و تمایلات فردی و شخصی او قویترین عامل در ایجاد آثار ادبی محسوب می‌گردد اما در هر عصر شاعر و نویسنده با خوانندگان و خریداران خاصی سرو کار پیدا می‌کند و گاهی اتفاق می‌افتد که برای ارضاء پسندها و سلیقه‌های مردم ناچار شود ذوق و پسند خود را به کلی به کناری نهد و از تمایلات عامه پیروی کند.

شاعر چگونه گذران می‌کند و مزد حرفه‌ای او را که می‌پردازد؟ این اولین سوالی است که در این روش نقادی باید منتقد بدان جواب دهد. تحقیق در روابط اجتماعی به این سوال جواب می‌دهد. سلاطین با مستمری‌ها و صلوات، روحانیان با مبرات و صدقات، اعیان با هدایا و تحف از شاعر و نویسنده حمایت می‌کنند و این مسأله خود رابطه‌ی شاعر و نویسنده را با محیط و جامعه‌ی او مشخص می‌کند. این در موردی است که ادبیات فقط حادثه و نمودی اجتماعی باشد اما ادبیات، عامل و محرک اجتماعی نیز هست. شاعر و نویسنده اوضاع مادی و اجتماعی خود را تحقیر و فراموش می‌کند و بر خلاف ذوق و پسند جامعه سخن می‌گوید با محیط خود مبارزه می‌کند و می‌کوشد آن را تغییر بدهد. ولتر در هجوهای نیشدار و جانگزایی که بر ضد روحانیان و ستمگران می‌ساخت هرگز ذوق و پسند آنان را در نظر نمی‌گرفت. ناصر خسرو که با خشونت و مناعتی خاص جهان خواران و دین فروشان خراسان را در زیر تازیانه‌ی انتقاد می‌کوفت ارضاء خاطر آنان را وجهه‌ی همت قرار نمی‌داد.

۱-۲ جامعه و ادبیات

"ادبیات یک نهاد اجتماعی است و از زبان که آفریده اجتماع است، به عنوان وسیله بیان استفاده می‌کند. ادبیات «زندگی» را به تصویر می‌کشد، و «زندگی» در بیشتر مواقع یک واقعیت اجتماعی است؛ هر چند ممکن است که موضوع ادبیات، ساخته و پرداخته ذهن آفریننده ادبی باشد. خود شاعر نیز به عنوان کسی که منزلت اجتماعی دارد عضوی از جامعه است، که فرا خور حالش برای خود مخاطبانی دارد.

در واقع، ادبیات زادهٔ نهادهای اجتماعی خاصی است، در جوامع بدوی نمی‌توان شعر را از آیین، جادو، کار، و بازی تمیز داد. همچنین، ادبیات وظیفه یا «فایده‌ای» اجتماعی دارد که نمی‌تواند فقط فردی باشد " (ولک، وارن ۱۳۸۲: ۹۹). " دربارهٔ رابطهٔ ادبیات و جامعه که دوبونال گفته «ادبیات بیان حال جامعه است» نمی‌توان گفت که ادبیات بازتاب عینی جامعه است، چرا که همهٔ واقعیات اجتماعی قابل ترسیم در ادبیات نیست. و به گفتهٔ ولک « ادبیات، در واقع نه بازتاب فرایند اجتماعی، که جوهر، خلاصه، و چکیدهٔ تاریخ است» (همان: ۱۰۱).

"از آنجا که نویسنده، شاعر و هنرمند در جامعه زندگی می‌کنند نمی‌توانند از آن فارغ باشند و تأثیری نپذیرند. در تابلوهایی که از مناظر طبیعی تهیه می‌شود وضع طبیعی محیط بازتاب یافته است و می‌توان دریافت که تابلو مثلاً در چه فصلی از سال به تصویر کشیده شده است، شاعر و نویسنده نیز -البته هر چه متعهد تر باشد بیشتر- به پیرامون خود می‌نگرد و آنچه را می‌بیند و احساس می‌کند در اثر خود به تصویر می‌کشد. در نتیجه می‌توان گفت که بین واقعیت و خیال یا جامعه و هنر نوعی هم‌نوایی وجود دارد که انکار آن آسان نیست تشابهاتی که در آثار هنری یا ادبی یک دورهٔ تاریخی به چشم می‌خورد یا همسانی مفاهیم و گرایشهای موجود در آثار نویسندگان یا شعرای هر عصر حاکی از ارتباط هنر و ادبیات با شرایط اجتماعی است و سؤالی که در این باره می‌توان مطرح کرد تنها دربارهٔ میزان این ارتباط یا میزان اثر گذاری شرایط اجتماعی بر آثار هنری و به ویژه ادبی است. «بورکهارت» بر این باور است که رابطه بین هنر و جامعه، ساده و مستقیم و تقریباً به حدی آشکار و طبیعی است که گویی از راه حواس نیز می‌توان بدان دست یافت" (شیروانلو، ۱۳۵۵: ۱۶۴).

"اما این تأثیر یک طرفه نیست، نویسنده هم نه تنها تحت تأثیر جامعه قرار می‌گیرد؛ بلکه بر آن تأثیر می‌گذارد. هنر تنها از زندگی نسخه برداری نمی‌کند، بلکه به آن شکل می‌دهد" (ولک، وارن، ۱۳۸۳: ۱۰۹). برای تأثیر پذیری مردم از ادبیات می‌توان از الگو برداری مردم از قهرمانان افسانه‌ای یا از شخصیت‌های عاشقانه داستانها و... نام برد.

به نظر لوسین گلدمن " در عرصهٔ جامعه شناسی [آفریده های] ذهن همه نظرگاههای تأثیر زندگی اجتماعی بر آثار ادبی را می‌پذیرند اما در دیدگاه مادی- دیالکتیکی، این امر یک اصل مسلم بنیادین است. به علاوه باید افزود که در این دیدگاه عوامل اقتصادی و روابط میان طبقات اجتماعی از اهمیت بیشتری برخوردار است" (گلدمن، ۱۳۷۶: ۲۴۹). " البته این بدان معنا نیست که آثار یک دوره بازتابی تصویرگونه از مجموع شرایط آن دوره باشد. نقل هنری شرایط و اوضاع با نقل تاریخی آنها متفاوت است. در نقل تاریخی تحلیل‌ها برخاسته از تجربیات و نگرش‌های شخصی است و احساسات مورخ در کار وی دخالت ندارد برعکس، هنرمند در خلق آثار خود احساسات خویش را به کار می‌گیرد و این احساس می‌تواند تحت تأثیر عوامل گوناگون و

از جمله تحت تاثیر فضای اجتماعی - سیاسی و دیگر شرایطی قرار گیرد که وی را در خود گرفته است. حتی اندیشه هنرمند نیز می تواند تحت تأثیر محیط قرار گیرد" (وحید، ۱۳۸۸: ۴۷). با این حال ادبیات - و هنر - از آنجا که اجزایی از بخش غیر مادی فرهنگ اند و یکی از وظایف اصلی فرهنگ پاسداری از جامعه و تضمین تداوم آن است، نمی توانند از این وظیفه سنگین املا بر کنار بمانند و در حفظ انتقال آنچه از پیشینیان بر جای مانده است نقش نداشته باشند. نقش شاهنامه فردوسی در زنده نگهداشتن فرهنگ ایرانی و زبان فارسی و تداوم به آنها بهترین مثال برای این کارکرد است.

"در رابطه میان جامعه و ادبیات، می توان به مبانی اقتصادی خلق ادبی، خاستگاه و منزلت اجتماعی نویسنده و ایدئولوژی اجتماعی او که در گفته ها و فعالیت های غیر ادبیش ظهور کرده است اشاره کرد. و در مورد آثار، به محتوا و مقاصد اجتماعی آثار، و برای خوانندگان، تأثیرات اجتماعی ادبیات را بررسی کرد. ژان - ایوتادیه درباره رابطه جامعه و اثر ادبی می گوید: « اصالت جامعه شناسی ادبیات در برقراری ارتباط جامعه و اثر ادبی است. جامعه پیش از اثر وجود دارد و نویسنده را مشروط می کند و نویسنده به بازتاب و بیان جامعه می پردازد؛ جامعه در اثر ادبی وجود دارد و ردپا و توصیف آن را در اثر باز می یابیم. جامعه پس از اثر نیز وجود دارد و به همین سبب جامعه شناسی خواندن و خوانندگان را داریم که آن هم به ادبیات می - پردازد» (آدرنو و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۲).

" از کارکردهای اجتماعی ادبیات می توان گفت که ادبیات می تواند همچون ابزار تبلیغاتی کار آمدی، در اختیار طبقه، حزب یا گروه سیاسی خاصی درآید و در تأیید و نشر عقاید و ارزشهای آنها و هموار ساختن راه دستیابی آنها به اهداف خود وظایفی به عهده گیرد" (وحید، ۱۳۸۸: ۲۶).

" در جامعه شناسی ادبیات پژوهشگر، ادبیات را نه به عنوان موضوعی تفننی، بلکه به عنوان بخش بسیار مهم از شعور اجتماعی و بازتاب در خور توجهی از فرهنگ ها و خرده فرهنگ ها مورد بررسی قرار می دهد؛ و محقق، خود، نه به عنوان یک سخن شناس زیبا پسند محض بلکه به عنوان یک جامعه شناس واقع گرا با اثر و آفریننده آن و با فکر و فرهنگ و شخصیت فرهنگی شاعر و نویسنده و روابط هنرمند و اجتماع روبه رو می شود" (ترابی، ۱۳۷۶: ۴).

۱-۲-۱ جامعه شناسی در ادبیات یا جامعه شناسی و ادبیات؟

دو تعبیر «جامعه‌شناسی در ادبیات» و «جامعه‌شناسی و ادبیات» تعبیری هستند که گاهی به خطا، معادلی برای اصطلاح «جامعه‌شناسی ادبیات» به کار گرفته می‌شوند که در زیر به بررسی و تبیین هر کدام از آنها می‌پردازیم.

" این دو عنوان در ظاهر با هم شباهت دارند و گاهی اوقات ماهیت این دو یکسان در نظر گرفته می‌شود؛ در حالی که تفاوت‌هایی بین آن دو وجود دارد و محدوده مطالعه جامعه‌شناختی هر یک متفاوت است. «اریش کوهلر» که از بزرگان نظریه‌ی ادبی قرن بیستم در آلمان است؛ به این تمایز اشاره کرده است. وی معتقد است که باید جامعه‌شناسی ادبیات را از جامعه‌شناسی ادبی متمایز کرد. به تعبیر کوهلر جامعه‌شناسی ادبیات برای کاربرد روش‌های جامعه‌شناسی در مورد آنچه که در ادبیات خارج از خود متن ادبی است تلاش می‌کند. اما جامعه‌شناسی ادبی یکی از روش‌های علوم ادبیات است؛ یعنی، روشی انتقادی که به متن و معنای آن توجه دارد" (تئودور آدورنو و دیگران، ۱۳۸۱: ۴۳). "این شاخه از جامعه‌شناسی ادبیات را «جامعه‌شناسی در ادبیات» یا «اجتماعیات در ادبیات» و جامعه‌شناسی تماتیک (موضوعی) نیز نامیده‌اند. این روش به صورت بومی در ایران مورد توجه برخی نویسندگان رشته‌ی جامعه‌شناسی قرار گرفته است. و آثاری با عناوینی «جامعه‌شناسی ادبیات» یا «اجتماعیات در ادبیات» را پدید آورده‌اند. موضوع اغلب این آثار بازتاب مسائل اخلاقی و اجتماعی در آثار ادبی به ویژه شاعران بزرگ پارسی است. «اجتماعیات در ادبیات هنوز چیزی جز یک دیدگاه نیست و از این رو به صورت یک علم منظم در نیامده است و علاوه بر این بومی و داخلی است» (یوسفیان، ۱۳۷۳: ۹۷).

البته این دو عنوان دارای مشترکاتی هم هستند. به عنوان مثال، هر دو از دیدگاه جامعه‌شناختی به ادبیات می‌نگرند و تأثیر محیط بر اثر ادبی و این که آثار ادبی مواد خامی برای مطالعات اجتماعی است، از بحث‌های مشترکی است که خواه و ناخواه ذیل هر دو عنوان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جامعه‌شناسی در ادبیات

"برخی از منتقدان حوزه‌های علوم انسانی، برای تحلیل و نقد جامعه‌شناسانه آثار ادبی، تعبیر «جامعه‌شناسی در ادبیات» را پیشنهاد کرده‌اند. بر این دیدگاه چند اشکال اساسی وارد است: نخست کاربرد این تعبیر از حیث قواعد دستوری و معناشناسی زبان فارسی درست و دقیق نیست در زبان فارسی، معمولاً ترکیباتی که به پسوند «شناسی» ختم می‌شوند، حاکی از روشی علمی در شناسایی و تبیین مقولات مربوط به آن علم هستند. مثلاً «مردم‌شناسی»، یعنی روشی علمی که به شناخت زندگی و فرهنگ و آداب و رسوم مردم می‌انجامد. بر این اساس، «جامعه‌شناسی» نیز باید عنوان روشی قرار گیرد که وظیفه مطالعه و تحقیق درباره جامعه را بر عهده دارد. حال، چنان که، اصطلاح علمی «جامعه‌شناسی» را با حرف اضافه «در»، در کنار

مقوله «ادبیات» قرار دهیم و تعبیر «جامعه‌شناسی در ادبیات» را بسازیم، واضح است که مفهوم منطقی و مفیدی از آن حاصل نخواهد شد. بدیهی است منظور واضع اصطلاح «جامعه‌شناسی در ادبیات»، «اجتماعیات» یا «مضامین اجتماعی» در ادبیات بوده است. دوم اینکه واضعان تعبیر «جامعه‌شناسی در ادبیات»، آثار ادبی (ادبیات) را ماده خام و بستری فرض کرده‌اند که سرشار از مضامین و محتوای اجتماعی است، همچنانکه در بردارنده مضامین تاریخی، فلسفی و عرفانی نیز هست. بر این اساس، آنان قصد دارند به بررسی حدود و ثغور اجتماعیات یا مضمون‌های اجتماعی در ادبیات بپردازند بی آنکه روش علمی خاصی برای این بررسی ارائه کنند. با این رویکرد، «جامعه‌شناسی» به بررسی مضمون و محتوای اجتماعی صرف تقلیل می‌یابد و از بعد علمی آن، که ابزاری ارزشمند و کارساز در نقد آثار ادبی و مطالعه روابط دو سویه نهادهای جامعه و ادبیات است، غفلت می‌شود. پیداست که صرف یافتن چند مضمون اجتماعی در متون ادبی، نمی‌تواند نام «جامعه‌شناسی در ادبیات» به خود بگیرد. و سوم اینکه، صاحبان این دیدگاه، با تقلیل جامعه‌شناسی از یک روش علمی، به سطح بررسی مضمون و محتوا، عمداً از ساختار آثار ادبی (صورت، زبان و بیان اثر ادبی)، غفلت ورزیده‌اند و به خود اجازه داده‌اند تا در هر متن قدیمی که احیاناً زبان و محتوایی کهنه دارد، به بررسی بپردازند و آن را «جامعه‌شناسی در ادبیات» بنامند. پیداست که در این طرز تلقی، تفاوت اثر ادبی با متن غیرادبی نادیده انگاشته و بدین ترتیب، در حق «ادبیات» جفا روا داشته می‌شود. یعنی، دایره آثار ادبی «ادبیات»، به قدری وسعت داده می‌شود که هر متن نوشتاری فارسی، با مایه‌های ادبی نه چندان والا و با زبان و بیانی عادی نیز، در آن جای می‌گیرد و سرانجام اینکه، یکی دیگر از پیامدهای منفی تقلیل «نقد جامعه‌شناختی» به «بررسی مضامین و محتوای اجتماعی»، آن است که چون به ارتباط زنده و مؤثر ادبیات با جامعه و میزان تأثیر گذاری و تأثیر پذیری ساختهای اجتماعی در ساختهای ادبی و به تعبیری، رابطه متقابل آنها توجه نمی‌شود، پدیده‌های ادبی، محصول اندیشه و عاطفه شخصی فلان شاعر یا نویسنده فرض می‌شوند نه فرایند طبیعی آگاهی جمعی در بستر تاریخ. از این رو، باید گفت که پیش شرط انجام مطالعات جامعه‌شناسی در آثار ادبی، در نظر داشتن سیر تاریخی در این بررسیهاست. بنابراین مقدمات باید گفت که تعبیر «جامعه‌شناسی در ادبیات» برای تحلیلهای جامعه‌شناسانه ادبیات و به جای «جامعه‌شناسی ادبیات»، به هیچ وجه درست نیست؛ چرا که با این کار، هم در حق نقد جامعه‌شناختی و هم در حق ادبیات - در معنی اخص آن - جفا صورت می‌گیرد (همان، ۱۲:۱۵). با این همه هدف از جامعه‌شناسی ادبیات جستجوی بازتاب ویژگیهای اجتماعی هر دوره تاریخی در آثار ادبی است که در آن دوره پدید آمده است. " بدیهی است برای توفیق در این کار باید خالقان آثار به آنچه در پیرامونشان می‌گذرد توجه کافی داشته باشند و مواد خام آثار خود را از زمان و مکانی که در آن زندگی می‌کنند به دست آورند. به بیان دیگر آثاری که در هر دوره خلق می‌شود باید به هر ترتیب با فضای پیرامون خود در ارتباط باشد و تصویری قابل درک از آن ارائه دهد. اینجاست که موضوع تعهد هنر و هنرمند مطرح می‌شود چون هرچه تعهد هنرمند